

سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه؛ چگونگی اشاعه، آثار و پیامدها

سید حامد وارث^{**}

این مقاله نگاهی دارد به مفاهیمی چون خصوصی سازی، کوچک سازی دولت، حذف یارانه ها و آزادسازی تجارت در کشورهای در حال توسعه، که امروزه این مفاهیم اغلب مورد بحث و بررسی است. در این باره مبانی نظری دولتهای محافظه کار جدید نیز مطرح می باشد. همچنین، تحقیق حاضر به چگونگی رواج و اشاعه سیاست تعدیل اقتصادی در جهان و پیامدهای آن؛ بویژه در کشورهای در حال توسعه می پردازد. در عین حال، نقش نهادهای بین المللی و تأثیر آنها بر انجام فرایندهای اصلاح در کشورهای در حال توسعه نیز مورد بررسی قرار می گیرد.

کلید واژه ها:

کشورهای در حال توسعه، تعدیل اقتصادی، برنامه ریزی اقتصادی، عدالت اجتماعی، سیاست اقتصادی

در جهان امروز، دولت بازارگرا و سیاستهای اقتصادی برآمده از آن - که تحت عنوان «سیاست تعدیل اقتصادی» شناخته می‌شود - پارادایم غالب و مد رایج است و در اکثر کشورهای جهان مفاهیمی چون خصوصی‌سازی، پیمانکاری، کاهش اندازه دولت، حذف یارانه‌ها، مقررات زدایی، آزادسازی تجاری و... گفتمان غالب در عرصه عمومی است.

همگرایی^۱ کشورهای جهان به سوی دولت بازارگرا و سیاستهای تعدیل اقتصادی را می‌توان از مقوله اسطوره‌شناسی^۲ دانست^۳ آثار اسطوره‌ها این نیست که هرکس آنها را باور دارد، بلکه این است که هر کس به تنهایی فکر می‌کند دیگران آنها را باور دارند. گرچه به لحاظ اقتصادی، «سیستم قیمت‌ها و مکانیزم بازار» کارآترین روش تخصیص منابع را تشکیل می‌دهد اما باید توجه داشت که کارایی اقتصادی، الزاماً متضمن عدالت اجتماعی نیست^۴. اتکای صرف به بخش خصوصی و مکانیزم بازار در حالت افراطی می‌تواند منجر به این گردد که در یک کشور، غذای سگ سرمایه‌داران تولید شود، اما شیر کودک فقرا عرضه نگردد.^۵ بدون نظارت دولت، منافع سیستم بازار آزاد لزوماً خود را نشان نمی‌دهد. در واقع می‌توان گفت یک بازار رقابتی، به علت منافع شخصی افرادی که ضوابط آن را به هم می‌ریزند، به کنترل‌های آن تن در نمی‌دهند و می‌خواهند برنامه‌ریزی آن را به سمت خودشان جهت بدهند، مستعد فروپاشی از درون است.^۶

اشاعه دولت بازارگرا و ایدئولوژی راست در کشورهای در حال توسعه تحت‌عنوان سیاست تعدیل اقتصادی، و با تشویق نهادهایی چون بانک جهانی

1. Convergence

2. Mythology

3. Pollitt, 2001: 945.

4. Harrow, 2002.

۵. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

ریچارد اچ. لنت ویج، سیستم قیمت‌ها و تخصیص منابع تولیدی، ترجمه میرنظام سجادی، (تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹)، ص ۲۱.

6. Hughes, 1998: 102-103.

(World Bank) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) صورت می‌گیرد؛ بر این اساس در کشورهای در حال توسعه نیز فارغ از اینکه اثربخشی سیاستهای تعدیل اقتصادی، مستلزم وجود پیش‌نیازهایی^۱ چون؛ وجود یک بخش خصوصی واقعی و مردمی، بازارهای پولی و مالی تشکیل یافته، و یک نظام حقوقی و قانونی شفاف و تفصیلی است - که اغلب این کشورها فاقد این موارد هستند -^۲ خط‌مشی‌های مذکور توسط مدیران دولتی کورکورانه و صرفاً به منظور هم‌اندیشی با خط فکری غالب، الگوگیری می‌گردد.

به‌طور کلی پیامد مخرب سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه عبارت است از:

۱. تشدید فاصله طبقاتی؛

۲. افزایش فساد اقتصادی؛

۳. تضعیف پاسخگویی سیاسی.

در این کشورها انحصارهای دولتی، تحت عنوان خصوصی‌سازی، به انحصارهای خصوصی تبدیل می‌گردد که این امر حداکثر بدون نتیجه و، به احتمال زیاد، زیان‌آور است؛ زیرا ایجاد محرکهای رقابتی را در آینده دشوارتر می‌سازد.

بر این اساس، در این مقاله به تحلیل چگونگی اشاعه و ترویج سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه می‌پردازیم و آثار و پیامدهای معکوس و مخرب آن را بررسی می‌کنیم.

مبانی نظری

از آغاز دهه ۱۹۸۰ و با روی کار آمدن دولت ریگان در آمریکا و دولت تاچر در

1. Mannin, 2001: 297-308; Mc Court, 2002: 228-234.

2. Hughes, 1998: 219-224.

انگلستان، انگوی جدیدی از دولت در اکثر کشورهای پیشرفته (OECD) ظهور کرد که یونیت^۱ آن را «مدیریت گرایی»^۲، هود^۳ آن را «مدیریت دولتی نوین»^۴، رزن بلوم^۵ آن را «مدیریت دولتی مبتنی بر بازار»^۶، بارزلای^۷ آن را «پارادایم فرابوروکراتیک»^۸ و اسبدن و کیلبر^۹ آن را «بازافرینی دولت»^{۱۰}، «دولت کارآفرین»^{۱۱} یا «دولت بازارگرا»^{۱۲} می نامند. علی‌رغم این نام‌های متفاوت، تمامی این واژه‌ها، نام‌هایی برای یک مفهوم هستند، که عبارت است از تلاش جهت تحقق ارزشهای صرفه‌جویی، کارایی و اثربخشی^{۱۳} در کلیه سطوح دولت و تمرکز بر ستاده‌ها به جای داده‌ها؛ ترجیح مکانیزم‌های بازار به مکانیزم‌های بوروکراتیک؛ حذف یارانه‌ها؛ خصوصی‌سازی؛ مقررات‌زدایی؛ آزادسازی؛ استفاده از پیمانکاری؛ افزایش رقابت میان ارائه‌کنندگان خدمات؛ کاهش اندازه؛ مقیاس و دامنه دولت^{۱۴} و... است که بطور کلی می‌توان آن را «ضد دولت‌گرایی»^{۱۵} نامید. دولت، بطور روزافزونی به جای اینکه ارائه‌دهنده مستقیم کالا و خدمات از طریق بوروکراسی باشد، بطور غیرمستقیم و از طریق قرارداد با بخش خصوصی عمل می‌کند، چیزی که طرفداران تعدیل اقتصادی آن را «هدایت کردن به جای پارو زدن»^{۱۶} می‌نامند. این تغییرات، یک تجدید نظر ساده نیست؛ بلکه تحولی همه‌جانبه در رابطه میان دولت و شهروندان است. جدول ۱ تغییر از دولت رفاهی به دولت بازارگرا را نمایش می‌دهد.

- | | |
|---|---------------------------------|
| 1. Pollitt | 2. Managerialism |
| 3. Hood | 4. New Public Management |
| 5. Lan, Rosenbloom Zhiyong | |
| 6. Market-Based Public Administration | |
| 7. Barzelay | 8. Post-Bureaucratic Paradigm |
| 9. Osborne & Gaebler | 10. Reinventing Government |
| 11. Entrepreneurial Government | 12. Market-Oriented Government |
| 13. 3 Es: Economy, Efficiency & Effectiveness | |
| 14. Size, Scale and Scope of Government | |
| 15. Anti-Governmentalism | 16. Steering Rather Than Rowing |

جدول ۱. مقایسه دولت رفاهی و دولت بازارگرا

الهام گرفته از هیوز (Hughes, 1998)

دولت بازارگرا	دولت رفاهی	پارادایمها / مؤلفه‌ها
حداقل مداخله دولت - حداکثر نقش بازار، کاهش اندازه، مقیاس و دامنه دولت	حداکثر مداخله دولت حداقل نقش بازار	اندازه دولت و میزان مداخله آن
ایدئولوژی راست، لیبرالیسم، دولت حداقل	ایدئولوژی چپ، سوسیالیسم، دولت رفاه	ایدئولوژی سیاسی
کارایی اقتصادی	عدالت اجتماعی	ارزش‌ها
مکانیزم‌های بازار	مکانیزم‌های بوروکراتیک	ساز و کارهای اجرایی
خصوصی‌سازی، مقررات زدایی، آزادسازی، حذف یارانه‌ها	مالکیت دولتی، ملی‌سازی، پرداخت رایانه	مالکیت
نظریه انتخاب عمومی، نظریه اصیل وکیل، مدیریت بخش خصوصی	نظریه بوروکراسی وبر، نظریه تفکیک سیاست از اداره ویلسون	مبانی نظری
منافع شخصی	بوروکرات	نقش مدیران دولتی
مشتری	اریاب رجوع	نگرش به مردم
استخدام قراردادی؛ به پیمانکار دادن امور	استخدام مادام‌العمر	استخدام
هدایت کردن	پارو زدن	نقش دولت
پاسخگویی مدیریتی در قبال تحقق اهداف، پاسخگویی مستقیم مدیر به مشتری	پاسخگویی بوروکراتیک و سلسله مراتبی مدیر به وزیر، پاسخگویی سیاسی وزیر به مجلس و مجلس به مردم	نوع پاسخگویی

بدون شک علت اصلی این تغییرات، ناکارآمدی دولت رفاهی است^۱ و بر دولت بازارگرا منفعی مترتب است که عمده‌ترین آن، بهبود کارایی است.^۲ در این خصوص ال‌گور در بیان ضرورت اصلاح دولت می‌گوید:

«ما به دولتی نیاز داریم که با هزینه کمتر، کارایی بیشتری داشته‌باشد، به دولتی که با مالیات‌دهندگان رفتاری چون مشتری داشته و دلارهای مالیاتی را با در نظر گرفتن کوشش و فداکاریهایی که مردم برای به‌دست آوردن آن صرف کرده‌اند، هزینه کند.»^۳

دولت رفاهی با وجود ویژگیهای با ارزش خود؛ نظیر معیارهای اخلاقی متعالی، خدمت به مردم، و... از کاستی مبرا نبوده و انتقاداتی بر آن وارد است؛ همگان کند و غیرقابل انعطاف بودن بوروکراسی‌ها، عملکرد ضعیف، مزاحمت‌های روزانه ناشی از محدودیتهای کسالت‌آور، کاغذبازیهای وقت‌گیر و کارگزاران عبوس آنها را مورد سرزنش قرار می‌دهند.^۴

با این وجود دولت بازارگرا نیز عاری از انتقاد نیست و هزینه‌های گزافی را در بردارد.

علی‌رغم این آسیبها، دولت بازارگرا در جهان امروز، پارادایم غالب^۵ و مد رایج بوده و در اکثر کشورهای جهان، مفاهیمی چون خصوصی‌سازی^۶، پیمانکاری^۷، حذف یارانه‌ها، آزادسازی، مقررات زدایی، کاهش اندازه دولت^۸، مشتری‌گرایی^۹ و... گفتمان غالب^{۱۰} در عرصه عمومی است.^{۱۱} اما سؤال اصلی ما این است که علت اشاعه دولت

1. Hughes, 1998: 59.

2. Pollitt, 2002: 279.

۳. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

ال‌گور، نبرد با بوروکراسی، ترجمه انتشارات همشهری، (تهران: نشر همشهری ۱۳۷۶).

4. Hughes, 1998.

5. Dominant Paradigm

6. Privatization

7. Contracting Out

8. Downsizing of Government

9. Customerism

10. Dominant Discourse

بازارگرا و سیاستهای تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه چه می تواند باشد؟

اهداف و روش تحقیق

این تحقیق در پی آن است که چگونگی اشاعه سیاست تعدیل اقتصادی را از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه تبیین و آثار و پیامدهای این سیاستها را در کشورهای در حال توسعه تشریح نماید. روش تحقیق ما در این مقاله مورد پژوهی^{۱۲} است. بر این اساس در این تحقیق دلایل رواج سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه چون ایران را تحت چهار عنوان بررسی می نماییم:

۱. نقش پارادایم و مد؛

۲. نقش مشاوران و مدیران دولتی؛

۳. نقش ایدئولوژی و قابلیت جلب حمایت سیاست؛

۴. نقش نهادهای بین المللی چون صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک

جهانی (World Bank) و هم شکلی تقلیدی و اجباری.

در خاتمه نیز، پیامدهای مخرب و معکوس سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه در سه حوزه پیامدهای اقتصادی، پیامدهای اجتماعی و پیامدهای سیاسی تحلیل می گردد.

چگونگی رواج و اشاعه سیاست تعدیل اقتصادی در جهان

در بخش نخست، چگونگی شکل گیری سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای پیشرفته و رواج و اشاعه آن به کشورهای در حال توسعه ذیلاً بررسی می گردد.

11. Martin, 2001: 573-575; Gow & Dufour, 200: 573-590.

12. Case Study

۱. نقش پارادایم و مد

واژه پارادایم که ریشه یونانی Pattern و به معنی الگو می باشد^۱ برای نخستین بار توسط توماس کوهن در کتاب ساختار انقلابهای علمی، جهت تبیین سیر تکامل علم مطرح گردید. از نظر او توسعه علم به جای اینکه از طریق واقعیتهایی که برای اندیشمندان آشکار می گردد (نگرش استقرائرا)^۲ و یا به وسیله دانشمندانی که در هر آزمایش سعی در ابطال فرضیات خود دارند (نگرش ابطال گرا)^۳ و یا بطور مستمر و تجمعی^۴ انجام پذیرد، از طریق حل تنشهای سیاسی^۵ در یک جامعه علمی و بطور تناوبی صورت می گیرد. لذا به جای اینکه سیر تکامل علم شامل یک مسیر خطی از فرضیات ابطال پذیر باشد متشکل از دوره های غیرمستمری از علوم هنجاری و تغییرات انقلابی^۶ است. اصطلاح «علوم هنجاری» در واژه شناسی کوهن بدین معنی است که در هر دوره زمانی، «یک شیوه دیدن جهان»^۷ هنجار تلقی می گردد و در صورتی که این شیوه پاسخگوی مسائل و مشکلات نبود، با بحران مواجه شده و در نتیجه این بحران، یک انقلاب علمی رخ می دهد. کوهن این شیوه نگرش به جهان را که در یک دوره از زمان مورد قبول اکثریت اعضای یک جامعه علمی^۸ است پارادایم می نامد^۹. طبق تعریف، پارادایم عبارتست از «یک شیوه دیدن جهان» که میان گروهی از دانشمندان که در یک جامعه علمی به سر می برند، دارای زبان مفهومی یکسانی بوده و نسبت به افراد بیرون از این جامعه دارای یک حالت سیاسی دفاعی^{۱۰} هستند، مشترک است. پارادایم «وسیعترین واحد اجماع»^{۱۱} در درون یک رشته علمی است که یک جامعه علمی یا خرده جامعه علمی را از یکدیگر متمایز می سازد. در هر رشته علمی، این پارادایم است که تعیین می کند چه چیزی باید مطالعه شود، چه سؤالاتی

1. Klee, 1997: 132.

3. Falsificationst View

5. Political Tensions

7. A Way of Seeing the World

9. Kuhn, 1970.

11. Broadest Unit of Consensus

2. Inductivist View

4. Continious and Accumulative

6. Revolutionary Change

8. Scientific Community

10. Defensive Political Posture

پرسیده شود و چگونه به این سؤالات پاسخ داده شود.^۱

بدینسان از طریق پارادایم، علم صبغه هنجاری می‌یابد؛ بدین معنی که در هر مقطع زمانی و در هر رشته علمی، شیوه‌ای از تفکر، هنجار تلقی می‌گردد و هرگونه مخالفت با آن، با یک استراتژی سیاسی دفاعی مشترک از سوی اکثریت اعضای جامعه علمی روبرو می‌شود، چیزی که می‌توان آن را مسئله مد^۲ نامید. امروزه سیاستهای تعدیل اقتصادی نیز در جهان، حالت یک پارادایم و مد غالب را پیدا کرده‌است که هر نوع مخالفت با آن از طریق یک استراتژی سیاسی دفاعی مشترک از سوی نهادهای بین‌المللی، پولی و مالی، دفع می‌گردد.

در تفکر پارادایمی، دانشمندان جهان خارج را در قالب جعبه‌هایی مفهومی^۳ تفسیر می‌نمایند که از طریق آموزش حرفه‌ای خود کسب نموده و راه‌حل مسائل موجود را صرفاً در این چارچوب از پیش تعیین شده جستجو می‌کند. این امر بدین معنی است که جامعه علمی از پیش می‌داند که جهان به چه چیزی شباهت دارد، بدینسان از طریق پارادایم، علم، بطور مکرر به بیراهه کشیده می‌شود.^۴

به‌علاوه پارادایم در یک جامعه علمی، شرایطی چون غار افلاطونی به‌وجود می‌آورد؛ بدین معنی که شیوه‌های مطلوب تفکر و عمل نظر سیاست تعدیل اقتصادی، تبدیل به زندانهایی می‌گردند که افراد را در درون خود محبوس نموده و از پیدایش شیوه‌های جایگزین جلوگیری می‌نمایند. بر این اساس، در تفکر پارادایمی، یک شیوه از دیدن، تبدیل به نوعی شیوه ندیدن می‌گردد و این امر تفکر پارادایمی را تفکری بخشی^۵، ناقص^۶، جهت‌دار^۷ و بالقوه گمراه‌کننده^۸ می‌سازد.^۹

بر این اساس، آیا می‌توان اشاعه سیاست تعدیل اقتصادی در جهان را ناشی از

1. Ritzer, 2000: 461-462.

2. Fashion

۳. همان چیزی که توماس کوهن آن را حل پازل (Puzzle-Solving) می‌نامد. (Kuhn, 1970:35-38)

4. Kuhn, 1970: 5-6.

5. Partial

6. Incomplete

7. Biased

8. Misleading

9. Morgan, 1997.

مد دانست. در این رابطه، هیوز در خصوص فراگیر شدن دولت بازارگرا به نقل از اسپن معتقد است دولت بازارگرا می‌تواند صرفاً یک مد باشد که مدیران دولتی مانند بقیه مدهایی که قبلاً دیده‌اند فقط در باره‌اش لفاظی می‌کنند، مدیران دولتی ممکن است اصطلاحات جدید مد روز را فراگرفته باشند ولی در بسیاری از موارد، درکشان از این سطح بالاتر نمی‌رود.^۱

طبق نظر هور درباره اینکه چرا دولت بازارگرا مورد موافقت همگان قرار گرفت و فراگیر شد شرح و تفسیر واحدی که مورد پذیرش عموم باشد وجود ندارد. دلایل ممکن این امر عبارت است از: نخست؛ به‌عنوان یک هوس و مد رایج^۲، دوم؛ به‌عنوان سماجت - پیگیری و تکرار مصرانه نوع خاصی از مدیریت، علی‌رغم شکستهای متوالی، سوم؛ به‌عنوان جاذبه تضاد - نوسان تاریخی^۳ مدیریت دولتی، بین دو زوج متضاد اقتصاد دولتی و اقتصاد بازار بر مبنای دیالکتیک هگل، و چهارم؛ به‌عنوان پاسخ به مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی ویژه^۴ که مشتمل است بر تغییر در درآمد و نحوه توزیع آن، فراصنعت‌گرایی^۵، پست فردیسم^۶، ماشین سیاسی جدید و حرکت به سوی کارکنان یقه سفید بیشتر.

هود معتقد است رواج سیاستهای تعدیل اقتصادی به جای اینکه مبتنی بر منطق قیاسی، آزمایشات کنترل شده و یا تجزیه و تحلیل استقرایی داده‌ها باشد، بیشتر محصول مد و ترغیب^۷ است.^۸ مدهایی که طبق نظر آبراهامسون ممکن است صرفاً از نظر نمادین یا احساسی^۹ کارایی داشته و بیشتر دارای کارکردهایی چون

1. Hughes, 1998.

2. Whim of Fashion

۳. این نوسان در اصول دیالکتیک مارکس، نفی نفی (Negation of Negation) نامیده می‌شود.

۴. چنانچه افرادی چون فاکس نیز سیاست تعدیل اقتصادی را نوعی «سیاست نمادین پست مدرن» و اقتضای ویژگی سمبل‌سازی عصر پست مدرنیسم می‌دانند.

5. Post-Industrialism

6. Post-Fordism

7. Persuasion

8. Hood, 1998: 172.

9. Symbolically or Emotionally Efficient

نمایش نوآوری، ایجاد امید و رفع خستگی باشند.^۱ به نظر پولیت، اگرچه مدیران دولتی کشورهای در حال توسعه تحت عنوان افزایش کارایی از سیاست تعدیل اقتصادی تبعیت می‌کنند، اما آنها صرفاً در صدد حداکثر نمودن کارایی نیستند، کارایی، یک سازه اجتماعی و زبانی^۲ است و مدیران دولتی با به کارگیری ادبیات روز در واقع قصد اثبات این را دارند که از نگرشهای درستی برخوردار بودند، کارهای درستی انجام می‌دهند و همچنین موفق هستند.^۳ بر این اساس، پولیت سیاست تعدیل اقتصادی را یک جنبش ایدئولوژیک، چهره قابل قبول راست جدید و سیاست همیشگی دولتهای راست‌گرا می‌داند و معتقد است این سیاستها، منطقی نیستند بلکه ایدئولوژیک هستند. این مواضع ایدئولوژیک گاه آنچنان افراطی می‌شود که رونالد ریگان در دفاع از دولت بازارگرا می‌گوید: «دولت راه‌حل مسئله نیست، دولت خود یک مسئله است».^۴

۲. نقش مشاوران و مدیران دولتی

برخلاف دانشمندان و نظریه‌پردازان که به علم به خودی خود علاقه دارند و در جستجوی کشف حقیقت می‌باشند، مشاوران و مدیران در جستجوی علم به عنوان یک هدف نهایی نیستند، بلکه با رویکردی بازاری به آن می‌نگرند و در آن منافع شخصی خود را تعقیب می‌کنند.

در سال ۱۹۹۲ کتابی به نام بازآفرینی دولت، توسط دو مشاور آمریکایی به نامهای آیزورن و گابلر^۵ به رشته تحریر درآمد که در آن دولت بازارگرا^۶، رقابتی^۷، درآمدزا^۸ و مشتری محور^۹ به عنوان محور اصلاحات و بازآفرینی دولت معرفی گردید.^{۱۰}

1. Abrahamson, 1991, 1996.

3. Pollitt, 2001: 944-945.

5. Osborne and Gaebler

7. Competitive Government

9. Customer-Driven Government

2. Social and Linguistic Construct

4. Hague et. al. 1998: 228.

6. Market-Oriented Government

8. Enterprising Government

10. Osborne & Gaebler, 1992.

پس از انتشار کتاب مذکور بسیاری از محققان مدیریت دولتی آمریکا با این کتاب به سردی برخورد نمودند. اعضای محافل علمی و آکادمیک مدیریت دولتی معتقد بودند که «بازآفرینی دولت» کتابی است سطحی، دارای روشی ضعیف و فاقد منابع و مآخذ قابل قبول، و از نظر جامعه علمی مدیریت دولتی، این کتاب بیشتر مبتنی بر عقاید شخصی است، تا شواهد عینی و تجربی. با این وجود، علیرغم برخورد سرد جامعه علمی، ایده‌های مطرح شده در این کتاب، به سرعت اندیشه بسیاری از سیاستمداران و مدیران دولتی را در آمریکا و سایر کشورهای جهان به تسخیر درآورد و در دستور کار اصلاحات دولت در آمریکا و کشورهای دیگر قرار گرفت. بیل کلینتون پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری آمریکا خواندن این کتاب را به تمامی مقامات آمریکا توصیه نمود و پس از چند ماه، کمیسیون ارزیابی عملکرد ملی (NPR)^۱ را جهت بازآفرینی دولت ملی تأسیس کرد و اعضای کابینه خود را نیز موظف کرد تا تیم‌های بازآفرینی^۲ را جهت ایجاد تحول در وزارتخانه‌های خود به وجود آورند، کمیسیون ارزیابی عملکرد ملی در سپتامبر ۱۹۹۳ گزارش خود را - که به گزارش گور^۳ مشهور گردید - به کنگره آمریکا تقدیم نمود، و کنگره آمریکا نیز در مارس ۱۹۹۴ لایحه بازآفرینی دولت را تصویب کرد. در سایر کشورها نیز ایده دولت بازارگرا مشتاقانه توسط سیاستمداران و مدیران دولتی پیگیری گردید تا جایی که تونی بلر نخست‌وزیر انگلیس، بازآفرینی دولت را بخشی از نگرش و برنامه‌های جدید حزب کارگر نسبت به مدیریت بخش دولتی نامید.

اکنون نکته قابل توجه این است که علی‌رغم قضاوت منفی جامعه علمی، چگونه کتاب بازآفرینی دولت تا این حد بر اصلاحات مدیریت دولتی در جهان اثرگذار بوده است؟

1. National Performance Review
3. Gore Report

2. Reinventing Teams

نقش ایدئولوژی و قابلیت جلب حمایت سیاسی

قابلیت جلب حمایت سیاسی، یکی از دلایل اشاعه بازآفرینی دولت در آمریکا و سایر کشورهای جهان است. مطابق یک رویکرد پوزیتویستی یا پوپری به علم، ایده‌ها از قانون بقای اصلح داروین تبعیت می‌کنند؛ بر این اساس طبیعی است که بدترین ایده بازنده و بهترین ایده برنده باشد؛ چرا که ایده بهتر از برتری علمی^۱ برخوردار است. اما باتوجه به مطالب از پیش گفته‌شده، قطعاً چنین رویکردی نمی‌تواند علت اثرگذاری ایده‌های مندرج در کتاب بازآفرینی دولت را تبیین نماید. برخلاف رویکرد پوپری، در مدیریت دولتی، ایده‌های خوب همواره برنده می‌شود و تبدیل به سیاست و خط‌مشی می‌گردد. بر این اساس می‌توان گفت تأثیرگذاری اندیشه دولت بازارگرا در آمریکا بیشتر به دلیل جاذبه^۲ آن به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی بوده، تا متقاعدکنندگی^۳ آن به‌عنوان یک علم اداری مطرح گردد. در این خصوص، می‌توان به روابط شخصی و دوستانه کلینتون و آزبورن در زمان فرمانداری کلینتون اشاره کرد که یکی از عوامل تسهیل‌کننده ورود بازآفرینی دولت در عرصه سیاسی است؛ چرا که دوستی و قرابت ایدئولوژیک آن دو، بازآفرینی دولت را از حمایت سیاسی رئیس‌جمهور ایالات متحده برخوردار نمود.^۴

از منظری آکادمیک، دکترین بازآفرینی دولت، دربردارنده ایده‌های مبهم و ناسازگار است و این ابهام و ناسازگاری یکی از منابع قدرت این اندیشه در عرصه سیاسی است؛ چرا که هر گروهی می‌تواند از طریق تأکید بر وجوه مختلفی از این ایده‌ها، اعضای خود را تحت پرچم بازآفرینی دولت، انسجام بخشد و نسبت به آن احساس تعلق خاطر نماید. در این خصوص ویلیامز معتقد است ایده‌های مندرج در کتاب بازآفرینی دولت به جای اینکه دارای اتقان اصول علمی باشد، بیشتر شبیه توصیه‌هایی است که همانند ضرب‌المثل، نقیض آنها نیز درست می‌باشد.^۵ او با استناد

1. Intellectual Superiority
3. Persuasiveness
5. Williams, 2000.

2. Attraction
4. Martin, 2001.

به نظر سایمون، ضرب‌المثل‌ها^۱ را دارای یک زوج نقیض می‌داند که هر دو درست به نظر می‌رسند: قبل از پریدن دقت کنید، هر که مردد باشد بازنده است. چنانچه ملاحظه می‌شود این دو ضرب‌المثل، هر یک بخشی از حقیقت را بیان می‌کنند. بر این اساس در مقابل دولت بازارگرا، می‌توان از دولت مدنی، دولت توانمندساز و... صحبت کرد که آنها نیز بخش دیگری از حقیقت دولت را منعکس می‌کنند.

۴. نقش نهادهای بین‌المللی و هم‌شکلی تقلیدی و اجباری

سؤال دیگر این است که چرا ایده دولت بازارگرا از آمریکا به سایر کشورهای جهان اشاعه یافت؟ به عبارت دیگر، علت سیطره تئوریک ایالات متحده آمریکا بر سیاستهای اقتصادی چیست و این سیاستها چگونه و با چه ساز و کاری به سایر کشورهای جهان اشاعه می‌یابد؟ به‌عنوان مثال؛ با اینکه همزمان با آمریکا در انگلیس نیز جریان اصلاحاتی با عنوان «ضد دولت‌گرایی»^۲ جریان داشت؛ یا با وجود اینکه نیوزیلند بیش از آمریکا این اصلاحات را در عمل پیاده ساخت، اما همچنان در دنیا آمریکا به‌عنوان پرچمدار دولت بازارگرا شناخته می‌شود و از آن الگوگیری می‌گردد.

علت این امر را می‌توان در دو عامل هم‌شکلی اجباری و هم‌شکلی تقلیدی جستجو کرد. در هم‌شکلی اجباری^۳، سیطره آمریکا بر نهادهای پولی و مالی بین‌المللی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و...، و نیز نقش این نهادها در تعیین پیش‌شرطهای اعطای وام به کشورهای در حال توسعه و تألیف و ترجمه کتب و تکثیر مجلات تخصصی، موجب می‌گردد سیاستهای تعدیل اقتصادی در جهان اشاعه یابد.

عامل دیگر مؤثر بر اشاعه سیاست تعدیل اقتصادی در جهان، عامل هم‌شکلی تقلیدی^۴ است، بدین معنی که همچنانکه سازمانها از بهترین اقدامات^۵ یک سازمان

1. Proverbs

2. Anti-Governmentalism

3. Coercive Isomorphism

4. Mimetic Isomorphism

5. Best Practice

موفق الگو می‌گیرند، دولتها نیز از اقدامات دولت آمریکا الگوگیری می‌نمایند؛ چرا که آن را به‌عنوان سمبل موفقیت در جهان امروز می‌شناسند.

پیامدهای معکوس سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه

سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه برعکس کشورهای پیشرفته، پیامدهای مخربی در برداشته‌است. در این بخش ما این پیامدها را تحت دو عنوان پیامدهای معکوس اقتصادی و پیامدهای مخرب سیاسی و اجتماعی بررسی می‌کنیم.

۱. پیامدهای معکوس اقتصادی

برحسب شاخصهای اقتصادی، سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه منجر به افزایش فقر، تشدید بیکاری، کاهش رشد اقتصادی، افزایش عدم موازنه تجاری و افزایش بدهیهای خارجی و وابستگی به کشورهای بیگانه گردیده‌است.

طی دهه ۱۹۸۰ که بسیاری از کشورهای در حال توسعه سیاست تعدیل اقتصادی را اجرا نمودند، فقر در این کشورها افزایش یافت. در آفریقا، تعداد افرادی که در فقر محض به سر می‌بردند، از ۲۷۰ میلیون نفر در سال ۱۹۸۶ به ۳۳۵ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت، در آمریکای لاتین درصد جمعیت فقیر از ۴۱ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۶۲ درصد در سال ۱۹۹۲ افزایش یافت، در آسیا نیز درصد افراد زیر خط فقر حتی در کشورهای رو به رشد نظیر اندونزی ۳۹ درصد، مالزی ۲۷ درصد، فیلیپین ۵۸ درصد، کره جنوبی ۱۶ درصد و تایلند ۳۰ درصد می‌باشد.

در کشورهای در حال توسعه، وضعیت بیکاری و کاهش دستمزدها نیز فقر را تشدید نموده‌است. در آفریقا و آمریکای لاتین بین سالهای ۹۱-۱۹۸۰ نسبت به

سالهای ۸۰-۱۹۷۰، متوسط نرخ رشد سالانه درآمد نیروی کار، کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. (جدول ۲)

جدول ۲. کاهش متوسط نرخ رشد سالانه درآمد نیروی کار در کشورهای در حال توسعه بر مقیاس درصد

دوره زمانی	نام کشور	
۱۹۸۰-۱۹۹۱	۱۹۷۰-۱۹۸۰	
۰/۱	۷/۲	آفریقای جنوبی
-۷/۳	۴/۱	مصر
-۰/۳	۱/۶	زیمبابوه
-۱	۸/۱	شیلی
-۱/۷	۳/۳	اکوادور
-۲	۲/۱	مکزیک
-۵/۳	۴/۹	ونزوئلا
-۲/۴	۵	برزیل
-۶/۴	۰	بولیوی

UNDP, (1995), pp.165-166.

به‌طور مشابه درصد بیکاری نیز در کشورهای در حال توسعه افزایش یافته‌است. به‌عنوان مثال؛ درصد بیکاری در آرژانتین از ۵/۳ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۷/۳ درصد در سال ۱۹۸۹، در بولیوی از ۱۸ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۱۹ درصد در سال ۱۹۹۰، در برزیل از ۳/۴ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۷/۳ درصد در سال ۱۹۹۰، در نیکاراگوا از ۳/۲ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۱۴ درصد در سال ۱۹۹۱، در پاناما از ۱۲/۳ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۱۳/۸ درصد در سال ۱۹۹۴ و در پرو از ۵/۳ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۸/۹ درصد در سال ۱۹۹۴ افزایش یافت. (جدول ۳)

جدول ۳. افزایش نرخ سالانه بیکاری در کشورهای در حال توسعه

دوره زمانی	قبل از سیاست تعدیل	بعد از سیاست تعدیل	نام کشور
	۵/۳	۷/۳	آرژانتین
	۱۸	۱۹	بولیوی
	۳/۴	۷/۳	برزیل
	۳/۲	۱۴	نیکاراگوا
	۱۲/۳	۱۳/۸	پاناما
	۵/۳	۸/۹	پرو

International Labour Organization (ILO), (1995), pp.415-420.

جدول ۴. کاهش متوسط نرخ رشد سالانه GDP در کشورهای در حال توسعه

دوره زمانی	۱۹۶۵-۱۹۸۰	۱۹۸۰-۱۹۹۱	نام کشور
	۱/۷	-۱/۵	آرژانتین
	۱/۷	-۲	بولیوی
	۳/۴	-۰/۵	برزیل
	۳/۳	-۰/۷	کاستاریکا
	۲/۸	۱/۹	مصر
	۲/۳	-۰/۱	گامبیا
	۳	-۱/۸	گوآتمالا
	۵/۲	۳/۹	اندونزی
	۳/۱	-۰/۳	کنیا
	۳/۲	-۰/۱	مالاوی
	۴/۷	۲/۹	مالزی
	۲/۶	-۱/۵	مکزیک
	۲/۴	-۲/۲	نیجریه
	۳/۲	-۱/۲	فیلیپین
	-۰/۶	-۳/۴	عربستان سعودی
	۴/۷	۱/۱	تونس
	۲/۳	-۱/۳	ونزوئلا

UNDP, (1994), pp.182-183.

بطور مشابه طی دوره اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، این سیاستها تأثیر مخربی بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه داشته است. بین سالهای ۹۱-۱۹۸۰ نسبت به دوره زمانی ۸۰-۱۹۶۵ متوسط نرخ رشد سالانه GDP در کشورهای در حال توسعه، به شدت کاهش یافته است. (جدول ۴) حتی کشورهای آسیایی موفقی چون کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، هنگ کنگ، تایلند، اندونزی، مالزی و فیلیپین نیز که از نرخ رشد بالایی برخوردارند؛ با توجه به برنامه‌های اقتصادی دهه ۱۹۸۰، با کاهش رشد اقتصادی مواجه گردیدند. وضعیت در آفریقا اسفبارتر است، متوسط نرخ رشد سالانه تولید خالص داخلی (GDP)، از ۱/۲ درصد در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۰، به ۲/۴ درصد در فاصله سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۰ افزایش یافت ولی مجدداً بین سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۰ به ۱/۳ درصد کاهش یافته است. در آمریکای لاتین متوسط نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در اکثر کشورها، به استثنای شیلی کاهش یافته است. (جدول ۵)

جدول ۵. کاهش متوسط نرخ رشد سالانه GDP در کشورهای آمریکای لاتین

نام کشور	دوره زمانی	۱۹۷۰-۱۹۸۰	۱۹۸۰-۱۹۹۳
نیجریه	۱/۲	۱/۲	-۱/۸
هندوراس	۵/۸	۵/۸	۲/۹
بولیوی	۴/۵	۴/۵	۱/۱
گوآتمالا	۵/۸	۵/۸	۱/۷
اکوادور	۹/۵	۹/۵	۲/۴
جمهوری دموניکن	۶/۵	۶/۵	۲/۸
السالوادور	۴/۲	۴/۲	۱/۶
کلمبیا	۵/۴	۵/۴	۳/۷
پرو	۲/۵	۲/۵	-۰/۵
پاراگوئه	۸/۵	۸/۵	۲/۸
کاستاریکا	۵/۷	۵/۷	۳/۶
پاناما	۴/۴	۴/۴	۱/۳
ونزوئلا	۳/۵	۳/۵	۲/۱
برزیل	۸/۱	۸/۱	۲/۱
مکزیک	۶/۳	۶/۳	۱/۶
اروگوئه	۳/۱	۳/۱	۱/۳
آرژانتین	۲/۵	۲/۵	-۱/۸

World Bank, (1995), pp.164-165.

وضعیت بدهیها و وابستگی به کشورهای خارجی نیز برای بیشتر کشورهای در حال توسعه پس از به کارگیری سیاستهای تعدیل اقتصادی، نگران کننده بوده است. پس از اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳، جمع بدهیهای خارجی در میان اکثر کشورهای در حال توسعه افزایش یافته است. (جدول ۶)

جدول ۶. افزایش بدهیهای کشورهای در حال توسعه به میلیارد دلار

نام کشور	دوره زمانی	۱۹۸۰	۱۹۹۳
اندونزی		۲/۹۴	۸۹/۵۲
تایلند		۸/۲۹	۴۸/۵۱
کره جنوبی		۲۹/۴۸	۴۷/۲۰
هند		۲۰/۵۸	۷۸/۹۱
پاکستان		۹/۹۲	۲۶/۰۵
فیلیپین		۱۷/۴۱	۲۵/۲۶
نیجریه		۸/۹۳	۲۲/۵۲
مصر		۲۰/۹۱	۴۰/۹۶
نیکاراگوا		۲/۱۹	۱۰/۴۴
کلمبیا		۶/۹۴	۱۷/۷
پرو		۹/۲۸	۲۰/۳۲
ونزوئلا		۲۹/۳۴	۳۷/۴۶
برزیل		۷۱/۰۱	۱۳۲/۷۴
شیلی		۱۲/۰۸	۲۰/۶۲
مکزیک		۵۷/۳۷	۱۱۸/۰۲
آرژانتین		۲۷/۱۵	۷۴/۴۷

World Bank, (1995), pp.200-201.

بعلاوه، اجرای سیاست تعدیل اقتصادی وضعیت تراز پرداختهای بیشتر کشورهای در حال توسعه را به استثنای چند کشور برزیل، کره جنوبی، نیجریه و سنگاپور بدتر نموده است. بین سالهای ۱۹۸۷-۱۹۹۳ در حالیکه تراز تجاری کشورهای توسعه یافته بطور کلی از ۹۴/۲۶- میلیارد دلار به ۲۲/۴۴ میلیارد دلار بهبود یافت، این تراز برای کشورهای در حال توسعه از ۲۴/۶۲ میلیارد دلار به ۹۸/۳۶- میلیارد دلار تغییر یافته است.^۱ جهت اطلاع بیشتر جدول ۷ را ملاحظه فرمائید.

جدول ۷. منفی شدن تراز تجاری کشورهای در حال توسعه پس از سیاست تعدیل اقتصادی (به میلیون دلار)

نام کشور	دوره زمانی	۱۹۷۰	۱۹۹۳
اندونزی		-۳۷۶	-۲۲۹۸
تایلند		-۲۹۶	-۶۹۵۹
مالزی		۲	-۲۱۰۰
پاکستان		-۷۰۵	-۲۶۸۸
فیلیپین		-۱۲۸	-۲۵۹۰
تانزانیا		-۳۷	-۹۳۵
زامبیا		۱۰۷	-۴۷۱
قانا		-۷۶	-۸۲۸
نیکاراگوا		-۴۲	-۸۵۳
بولیوی		۲	-۶۹۳
گوآتمالا		-۸	-۶۸۹
کلمبیا		-۲۳۲	-۲۲۲۰
پرو		۱۴۶	-۲۲۱۷
ونزوئلا		-۹۸	-۲۲۱۶
مکزیک		-۱۰۹۸	-۲۳۳۹۳
آرژانتین		-۱۶۰	-۷۳۶۳

World Bank, (1995), pp.194-195.

1. United Nations, (1996), p.94.

پیامدهای مخرب سیاسی و اجتماعی

اجرای سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای در حال توسعه از حیث اجتماعی و سیاسی نیز پیامدهای مخربی را در برداشته است. از حیث پیامدهای اجتماعی، تشدید نابرابریهای اجتماعی، بدتر شدن وضع آموزش، بهداشت، حمل و نقل و مسکن فقرا، و کاهش استانداردهای زندگی، از جمله این پیامدها بوده است. از حیث سیاسی نیز نارضایتی عمومی، کاهش اعتماد عمومی نسبت به دولت، تضعیف نهادهای دموکراتیک، و تضعیف پاسخگویی سیاسی در زمره این پیامدهاست.^۱

بطور کلی پیامدهای مخرب سیاسی و اجتماعی سیاست تعدیل اقتصادی عبارتند از:

۱. سیاست تعدیل اقتصادی، صرفاً تحت تسلط ارزشهای کارایی و صرفه‌جویی بوده و ارزشهایی چون عدالت، نمایندگی و مشارکت را نادیده می‌گیرد.^۲
۲. منجر به تضعیف پاسخگویی سیاسی می‌گردد.^۳
۳. تهدیدی برای دموکراسی بوده و کنترل دموکراتیک نهادهای حکومتی را تضعیف می‌کند.^۴
۴. از شفافیت کاسته و پنهانکاری را افزایش می‌دهد.^۵
۵. با نادیده گرفتن مبانی حقوقی اقدامات دولت، نابرابری و فساد را در جامعه افزایش می‌دهد.^۶
۶. اعتماد عمومی شهروندان به دولت و اعتماد شهروندان به یکدیگر را کاهش می‌دهد.^۷
۷. علی‌رغم ادعای بهبود منافع عمومی و فراهم نمودن خدمات بهتر و ارزانتر

1. Shamsul Haque, Privatization in Developing Countries: Bormal Causes, Critical Reasons, and Adverse Impacts, Privatization or Public Enterprisry Reform, (Green Wood Press, 2001).

2. Hughes, 1998.

3. Kettl, 1994.

4. Terry, 1998.

5. Roberts, 2000.

6. Moe & Gilmour, 1995.

7. Denhardt & Deleon, 2000.

برای همه، عملاً ابزاری برای منافع گروه‌های خاص است و منجر به پیدایش طبقه‌ای جدید به نام مدیران دولتی نوین می‌گردد.^۱

۸. با واگذاری نحوه انجام امور به ابتکار و نوآوری مدیران عملیاتی، میزان هم‌شکلی تصمیمات و انسجام سیاست‌های دولت را کاهش می‌دهد.^۲

۹. منجر به کاهش ظرفیت اداری در بلندمدت می‌گردد.^۳

۱۰. پیچیدگی ابزارهای اقدام جمعی و رسالت دولت در تسهیل یادگیری اجتماعی را نادیده می‌گیرد.^۴

نتیجه‌گیری

چنانکه ملاحظه گردید اشاعهٔ سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای جهان سوم و نیز در کشورهای در حال توسعه به جای اینکه بر مبنای یک استراتژی مدون ملی صورت گیرد، بیشتر تابع عواملی چون ایدئولوژی، منافع شخصی مشاوران و مدیران دولتی، مد، الگوگیری کورکورانه، فشار نهادهای بین‌المللی و... است. بر این اساس از آنجا که ظرفیتهای اقتصادی و پیش‌نیازهای نهادی لازم جهت موفقیت این سیاستها در کشورهای در حال توسعه وجود ندارد، بکارگیری این سیاستها، پیامدهای مخربی را در این کشورها در برداشته‌است.

1. Hood, 1991.

2. Peters & Savoie, 1996.

3. Frederickson, 1996.

4. Kirfin, 1996.

کتابنامه:

1. محمدی، داود. «برنامه تعدیل: فقر را یا فقر زد؟». اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۱۱۲-۱۱۱. (آذر و دی ۱۳۷۵).
2. Eric Abrahamson.. "Managerial Fads and Fashions: The Diffusion and rejection of Innovations"., *Academy of Management Review*. Vol 16, No.3., (1991).
3. Anderson, Neil.. "The People Make the Paradigm"., *Journal of Organizational Behavior*, Vol 19, No.4., (1998).
4. Denhard, Robert B. & Janet Vizant Denhardt., "The New Public Service: Serving Rather than Steering"., *Public Administration Review*, Vol.60, No.6., (2000).
5. Fox, Charles, J., "Reinventing Government as Postmodern Symbolic Politics"., *Public Administration Review*, Vol.56, No.3., (1996).
6. Frederickson, H. Goerge.. "Comparing the Reinventing Government Movement with the New Public Administration"., *Public Administration Review*. Vol.56, No.3., (1996).
7. Gore, Al., *From Red Tape to Result: Creating a Government that Works Better and Cost Less*. Classics of Public Administration, 4th ed., Harcourt Brace College Publishers., 1997.
8. Gow, James Iain & Caroline Dufour.. "Is the New Public Management a Paradigm? Dose it Matter?"., *International Review of Administrative Sciences*, Vol.66, No.4., (2000).
9. Hague, Rod, Martin Harrop & Shaun Breslin., *Comparative Government and Politics*. 4th ed., Macmillan Press, 1998.
10. Hood, Christopher., *The Art of the State: Culture Rhetoric and Public Management*. Oxford University Press., 1998.
11. Hughes, Owen E., *Public Management & Administration*. 2nd ed., Macmillan Press., 1998.
12. ILO., *Yearbook of Labour Statistics*. Geneva: International Labour Office., 1995.
13. Kirfin, John J., "The Big Questions of Public Administration in a Democracy". *Public Administration Review*, Vol.56, No.5.. (1996).
14. Klee, Robert., *Introduction to the Philosophy of Science*. Oxford University Press., 1997.
15. Kuhn, Thomas, *The Structure of Scientific Revolutions*. 2nd ed. University of Chicago Press., 1970.
16. Kurtz, W., *Challenges to Privatization in Developing Countries*. In Ali Farazmand (Ed.)

Archive of SID

- Privatization of Public Enterprise Reform Greenwood Press., 2001.
17. Martin, Denis Saint., "How the Reinventing Government Movement in Public Administration Was Exported From the U. S. to other Countries", *International Journal of Public Administration*, Vol.24, No.6., (2001).
18. Manning, Nick, "The Legacy of the New Public Management in Developing Countries", *International Review of Administrative Sciences*, Vol.67, No.2., (2001).
19. Maccourt, Willy., *New Public Management in Developing Countries*. In Kate Melaughlin, Stephen P. Osborne and Ewan Ferlic (Eds.), *New Public Management: Current Trends and Future Prospects*. Routledge., 2002.
20. Morgan, Gareth. *Images of Organization*. Sage Publications., 1997.
21. Moe, Ronald C. & Robert S. Gilmour., "Rediscovering Principles of Public Administration: The Neglected Foundation of Public Law", *Public Administration Review*, Vol.55, No.2., (1995).
22. Nathan, Richard P., "Reinventing Government: What Does it Mean?", *Public Administration Review*, Vol.55, No.2., (1995).
23. Peters, B. Guy & Donald J. Savoie., "Managing Incoherence: The Coordination and Empowerment Conundrum", *Public Administration Review*, Vol.56, No.3., (1996).
24. Pollitt, Christopher., "Convergence: The Useful Myth?", *Public Administration*, Vol.79, No.4., (2001).
25. Pollitt, Christopher., *The New Public Management in International Perspective: An Analysis of Impacts and Effects*. In Kate Melaughlin, Stephen P. Osborne and Ewan Ferlic (Eds.), *New Public Management*. Routledge., 2002.
26. Ritzer, George. *Classical Sociological Theory*. 3rd ed. McGraw-Hill., 2000.
27. Roberts, Alasdair S., "Less Government, More Secrecy: Reinvention and the Weakening of Freedom of Information Law". *Public Administration Review*, Vol.60, No.4., (2000).
28. Shamsul Haque, M. *Privatization in Developing Countries: Formal Causes, Critical Reasons, and Adverse Impacts*. In Ali Farazmand (Ed.) *Privatization or Public Enterprise Reform*. Greenwood Press., 2001.
29. Terry, Larry D., "Administrative Leadership, Neo-Managerialism, and the Public Management Movement", *Public Administration Review*, Vol.58, No.3., (1998).